

مصاحبه دکتر سیدعلیرضا مرنندی رئیس فرهنگستان علوم پزشکی و سر تیم پزشکی رهبر شهید انقلاب در برنامه رهنما؛ ناگفته‌هایی از دوران ریاست جمهوری تا لحظه شهادت ایشان

مجید احمدی چرخابی^{۱*}، محمدعلی خداوردیان^۲، سیما سعیدی^۳

۱. *نویسنده مسئول: دکترای سیاستگذاری عمومی گروه اخلاق پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه بقیه الله (عج)، تهران، ایران، maahmadich@gmail.com

۲. روابط عمومی و امور بین الملل فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران

۳. روابط عمومی فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران

پذیرش مقاله:

دریافت مقاله:

مقدمه

بهتر است همان سلامت را بگوییم، چون درمان نبود. روزی در ابتدای دور دوم وزارت بنده، آقای محمدی گلپایگانی به من زنگ زدند و گفتند بیا اینجا کاری با شما دارم. بنده رفتم و ایشان گفتند که حضرت آقا تمایل دارند از این به بعد شما مسئول سلامت ایشان باشید و پزشکی را انتخاب کنید که با شما همکاری کنند. با وجود خوشحالی، از این عنایت الهی نگران بودم. چون برای همچنین بزرگواری این مسئولیت بزرگی است و همه این‌ها لطف خدا بوده و من چیزی را به خودم یا گروه پزشکی که با بنده بودند نسبت نمی‌دهم. به خود آقا هم به دفعات عرض می‌کردم که ما اطراف شما هستیم و کسی که شما را حفظ کرده است، خداست. ایشان هنگام شهادت ۸۷ سال داشتند که از لحاظ سلامت عقل و معنویت و روان، از هر کسی که فکر کنیم، بهتر بودند البته از همه مهم‌تر تقوای ایشان بود. وقتی رئیس جمهور هم بودند تقوایی که در ایشان می‌دیدم، در هیچ کس نمی‌دیدم. البته من با امام محشور نبودم که بخواهم مقایسه کنم ولی ایشان فوق‌العاده بودند و هر چه فکر می‌کنم می‌بینم چه نعمت عظیمی را کشور از دست داد.

• چه تفاوتی بود بین حوزه سلامت رهبر شهید و دیگر آحاد جامعه؟

ایشان خیلی متواضع بودند و از پزشکان تبعیت می‌کردند، امکانات ویژه‌ای نداشتند. وسایل معاینه وجود داشت و اگر غیر از بنده هم لازم بود گروه دیگری ایشان را ببینند، با خودشان وسایل را می‌آوردند و اگر آزمایشات مفصل‌تری لازم بود در بیمارستان انجام می‌شد و حاضر نبودند برای ایشان هزینه شود؛ به دفعات به ایشان توصیه شد ولی نمی‌پذیرفتند. فقط در این مورد نبود، تمام زندگی ایشان درس بود و اینکه هر چه اسلام

در گفتگوی زیر، دکتر سیدعلیرضا مرنندی، رئیس فرهنگستان علوم پزشکی و مسئول تیم پزشکی رهبر شهید، بخشی از خاطرات و مشاهدات خو از سال‌های همراهی با ایشان را بیان می‌کند. این روایت‌ها، علاوه بر بازخوانی برخی ناگفته‌های تاریخی، تصویری از نگاه رهبر شهید به سلامت، ساده‌زیستی، مسئولیت‌پذیری و رعایت بیت‌المال را پیش روی خوانندگان قرار می‌دهد.

• حضرت تعالی اولین بار شخصاً با آیت‌الله خامنه‌ای کجا مواجه داشتید؟ کجا ایشان را ملاقات کردید و چه اتفاقی افتاد؟

ایشان را در جمع زیاد دیده بودم اما اولین باری که به‌تنهایی خدمت ایشان رسیدم، در زمان انتهای خدمتم در معاونت بهداشت وزارت بود که شایع شد آقای دکتر منافی در مجلس رأی نیاوردند و می‌خواهند بنده را معرفی کنند که من خیلی نگران شدم، از آقای نخست‌وزیر، برای دیدار وقت گرفتم. آن زمان ایشان رئیس جمهور بودند و این اولین ملاقات من با ایشان بود. هنگام دیدار گفتیم من به‌درستی تقوای لازم، مدیریت لازم و تیزهوشی لازم برای این کار را ندارم و تمام وقتم را روی معاونت بهداشت گذاشته‌ام و شایستگی این صندلی را ندارم. البته ایشان به حرفم گوش نکردند و من را برای این سمت، معرفی کردند که این اولین بار بود توفیق داشتم شخصاً خدمت ایشان برسم و الحمدلله زیاد تکرار شد.

• چه شد که شما مسئولیت گروه پزشکی یا بهتر است بگوییم مسئولیت حوزه درمان در خصوص رهبر شهید را عهده‌دار شدید؟

می‌گویند در زبان ایشان جاری می‌شد و اول خودشان عمل می‌کردند. حسرت می‌خورم که ایشان را از دست دادیم، برای اینک هیپیک الگوی به تمام معنا و نعمت بی‌بدیلی بودند.

• شما استاد ممتاز در علوم پزشکی و متخصص و فوق تخصص در حوزه سلامت کودکان هستید آیا خانواده ایشان هم فرزندان را تحت درمان شما قرار می‌گرفتند؟

به‌طور اتفاقی من همسر و صبیبه ایشان که شهید شدند را زودتر از خود آقا زیارت کردم، من سال ۵۹ سکت قلبی کردم و از وزارتخانه استعفا دادم. به توصیه پزشکان به دانشگاه رفتم، پزشکان اجازه دادند روزی دو ساعت به بیمارستان شهید مصطفی خمینی بروم که نامش آن موقع میثاقیه بود و نوزادان را معاینه می‌کردم؛ آنجا دیدم که یکی از مادران گفت: فلانی، از تو وقت گرفتن خیلی مشکل است. می‌گویند ساعت یک تماس بگیرد. ساعت یک تماس می‌گیریم، سه دقیقه بعد اشغال هست و نمی‌توانیم وقت بگیریم. گفتیم: بله، من مشکل قلبی دارم و پزشکان گفتند وقت کمی اینجا بگذارم. ایشان تشریف بردند اما عینک ایشان در ذهن من ماند. نفر بعدی که وارد شد گفت: خانم خامنه‌ای هم بچه‌اش را پیش شما می‌آورند. گفتیم: نه اشتباه می‌کنید. گفت: نه، خانم قلبی خانم خامنه‌ای بود. گفتیم: نه حسینی بود. اما گفته ایشان در ذهن من ماند. چند هفته بعد همان خانم با فرزندش آمد و ضمن اینکه بچه را معاینه می‌کردم گفتیم: شما خانم آیت‌الله خامنه‌ای هستید؟ جا خوردند. گفتند چطور مگر؟ گفتیم: بنده نمی‌دانستم و اگر می‌دانستم که مشکل وقت گرفتن دارید ترتیبی می‌دادم که اذیت نشوید. گفتند: نه، من که نمی‌خواستم پارتی بازی کنم. من فکر کردم راه دیگری هست که من بلد نیستم. از این به بعد هم مثل گذشته زنگ می‌زنم وقت می‌گیرم و اگر لازم شد پشت در می‌نشینم تا نوبتم شود و این کار را هم کردند، همسر رئیس جمهور در اتاق انتظار می‌نشست. البته این خصلت را حضرت آقا و خانواده ایشان داشتند.

• در خصوص سبک زندگی ایشان بفرمایید؟

روزی خامنه‌ای به مطب زنگ زدند و گفتند که همسر رهبر هستند و ادامه دادند یادتان می‌آید «اسم صبیبه‌شان را آوردند» و گفتند وقتی به دنیا آمده بود شما معاینه‌شان کردید. گفتیم: بله. گفتند: اولین فرزندشان متولد شده است اجازه می‌فرمایید مطب خدمت شما برسند. گفتیم: بله. اینچنین توافقی از همسر ایشان به‌طور مشخص باعث حیرت بود و از آن به بعد من در خدمتشان بودم و این ویژگی در همه اعضای خانواده وجود داشت و ذهنیت و عملکرد خانواده همینطور بود. در مورد زندگی ایشان، بنده اوایل دوره رهبری‌شان منزلشان نرفته بودم. در ریاست جمهوری دو اتاق در اختیار داشتند و زندگی ساده‌ای داشتند. بعد که دفتر و محل زندگی‌شان درست شد، چون آن زمان مطب نداشتیم، به خاطر معاینه بچه‌ها به منزلشان می‌رفتم که از نزدیک شاهد ساده‌زیستی ایشان بودم.

• آیا کسی برای کمک در منزلشان حضور داشت؟

نه فقط محافظ داشتند. می‌گفتم به ایشان که باید آبمیوه میل کنید و سوال می‌کردم که چرا آبمیوه نخورده‌اند محافظ‌ها می‌گفتند: چون نخواستند. وقتی بیماری کرونا آمده بود ما نگران ایشان بودیم و به ایشان توصیه‌هایی کردیم از جمله اینکه شیر آب را که در اتاق هست، الکترونیک کنیم. فرمودند من اینجا مستاجر هستم و صاحب اینجا نیستم و نمی‌توانم در بنای اینجا دخل و تصرف کنم؛ همه چیز را ملاحظه می‌کردند؛ سال‌ها یخچال نداشتند غذای از ظهر مانده را میل می‌کردند. توصیه می‌کردیم میوه میل کنند و دفعه بعد می‌پرسیدیم آیا میل کردند؟ محافظ‌ها می‌گفتند: نه، بعد از رفتن شما پرسیدند قیمت میوه‌ها چند است؟ وقتی برایشان شرح دادیم، حتی ارزان‌ترین میوه را هم می‌گفتند شاید مردم نداشته باشند که مصرف کنند.

دلخوشی ما این است که کل خانواده همینطور تربیت شده‌اند و انشاءالله آقا مجتبی جای خالی ایشان را پر می‌کند.

• هیچ درمانگاه اختصاصی برای ایشان وجود نداشت؟

نه اصلاً، یک درمانگاه بود که برای معاینه استفاده می‌کردیم و وسایل را بر می‌گرداندیم. بنده سی سال قبل، زمانی که وزیر بودم، نگران بودم که مشکل قلبی داشته باشند و تصمیم گرفتند آنژیوگرافی شوند، البته آنژیوگرافی با امروز فرق داشت و خطراتی داشت. همان زمان سازمان جهانی بهداشت اجلاسی در ژنو داشت. بنده سخنرانی داشتم و به آنجا رفتم و بعد از سخنرانی برگشتم و به بیمارستان فیروزگر رفتم. خدایم شکر انجام شد، بالاخره ایشان خاص بودند، اما نمی‌گذاشتند ما این احساس را نشان دهیم. ایشان وقتی نیاز به عمل جراحی پروستات داشتند گفتند فقط بیمارستان دولتی این کار انجام شود، به شرطی که زمانی که مرا عمل می‌کنند خدشای در کار دیگر بیماران وارد نشود و کارشان عقب نیفتد؛ عمل انجام شد و چون بی‌حسی نخاعی بود تمام طول عمل صحبت می‌کردند و کارشان تمام شد تداخلی با جای دیگر نداشت؛ ایشان از پزشکان و پرستاران قدردانی کردند و پول قابل توجهی هم از خودشان دادند که مجانی نباشد.

در خصوص واکسن کرونا ما تصمیم داشتیم از طریق سفارت یا سازمان ملل واکسن را بدون اینکه بدانند برای چه کسی می‌خواهیم وارد کنیم، اما ایشان مخالفت کردند و گفتند صبر می‌کنند تا واکسن ایرانی ساخته شود و تزریق کنند. ایشان می‌خواستند روی پای خودمان بایستیم و واکسن تولید خودمان را تزریق کنیم.

• در مورد حساسیت‌هایشان در مورد سلامت بفرمایید؟

ایشان همه روزه پیاده‌روی داشتند، چهل تا چهل و پنج دقیقه و هرگز عادت‌هاشان ترک نشد، کوهنوردی چند هفته یک‌بار بار یا هفتگی

می‌رفتند، از نظر رژیم غذایی حجم محدودی میل می‌کردند و فست‌فود جز غذای ایشان نبود و غذا را به‌طور معمول همسر یا صبیحه‌شان تهیه می‌کردند. پنیر را در آب، نمکش را می‌گرفتند و بعد میل می‌کردند و نمک نمی‌خوردند. اگر پایین‌ترین طبقات از غذایی محروم بودند آن غذا را میل نمی‌کردند. ایشان در حد کارمند معمولی هم زندگی نمی‌کردند فرزندان و خانواده‌های فرزندان‌شان هم اینگونه بودند. آزاده‌ای خارق‌العاده بودند و هستند و توفیق مملکت ما است که آیت‌الله مجتبی‌خامنه‌ای بعد از ایشان رهبر شدند. رهبر شهید اعتقاد داشتند نباید چیزی از بیت‌المال خرج مصارف

شخصی شود و تمام زندگی‌شان درس‌آموز بود.

• آیا پیش آمده بود برای انجام معاینات پزشکی خودشان یا خانواده‌شان به خارج از کشور بروند؟

هرگز؛ از وقتی که رهبر شدند خود و فرزندان‌شان حسرت عتبات و حج را می‌خوردند، مسائل پزشکی‌شان را بنده در خدمتشان بودم؛ وقتی مطب را بستم آقا مجتبی‌گله کردند که مطب را بسته‌اید بچه‌های ما چه کنند، خصلت‌های ویژه‌ای داشتند. خداوند نعمت را به کشور ما تمام کرد و نعمت بزرگی را از دست دادیم.